



بررسی روابط میان زوجین در گذر تاریخ

• فاطمه مدبری^۱
• علی رحیمی^۲

چکیده

برخی محققین معتقدند روابط میان زوجین در گذشته عاطفی تر و نزدیک تر بوده و در گذر تاریخ، گسست در روابط میان همسران ایجاد شده و این گسست سیر صعودی دارد. بر این اساس این مقاله به شیوه اسنادی به بررسی روابط میان همسران در ایران و جهان پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، اگرچه به دلیل نبود اطلاعات کافی، نمی‌توان روابط میان زوجین را در دوره‌های مختلف تاریخی به‌طور کامل ارزیابی و بررسی کرد، اما به‌طور کلی می‌توان گفت، در گذشته روابط میان زوجین غالباً متأثر از شرایط اقتصادی اجتماعی جامعه خود است. وقوع ازدواج‌ها بر اساس مصالح اجتماعی، فضای سخت حاکم بر معیشت خانواده، ساعات کار طولانی و اجباری افراد، وجود نظام طبقاتی و روابط عمودی در خانواده، نبود فضای خصوصی و ... برقراری ارتباط دوجانبه عاطفی میان زوجین را محدود می‌کرده است و ارتباط صمیمی میان زوجین، با تغییر نظام اقتصادی، هسته‌ای شدن خانواده، ایجاد فضای خصوصی، افزایش رفاه مادی و حمایت دولت‌ها امکان ظهور یافته است. در گذر تاریخ، روابط عاطفی و احساسی میان همسران روند کاهشی را نشان نمی‌دهد و خانواده علیرغم پستی‌ها و بلندی‌های فراوان، همواره قدرت حفظ بقای خود را داشته و خود را بازتولید کرده است؛ بنابراین بهره‌برداری مناسب از فضای ایجاد شده می‌تواند به پویایی، تداوم و پایداری خانواده کمک کند.

واژگان کلیدی: روابط زوجین، تاریخ خانواده، صمیمیت زوجین، روابط عمودی

۱- استادیار جامعه‌شناسی، گروه مطالعات خانواده، مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور، fateme.modiri@psri.ac.ir
۲- کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی، گروه مطالعات خانواده، مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور، ali.rahimi@psri.ac.ir

* این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی مصوب مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور با عنوان سبک زندگی متاهلین و تعیین‌کننده‌های آن (مورد مطالعه: شهر تهران) می‌باشد که با حمایت مالی معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری اجرا شده است.

مقدمه و بیان مسئله

خانواده به عنوان نهادی اولیه در بسیاری از جوامع از جایگاه والایی برخوردار بوده و به سبب اهمیت، فراگیر بودن و تاثیر گذاردن بودن آن، همواره مورد توجه متخصصین حوزه‌های مختلف و همچنین سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اجتماعی بوده است. در پی تغییرات اقتصادی اجتماعی در دهه‌های اخیر، خانواده نیز تغییراتی در ساختار، کارکرد و ابعاد مختلف خود تجربه کرده و وجود این تغییرات طیف وسیعی از آراء متخصصین و آینده‌نگری ایشان از ثبات و پایداری تا اضمحلال و فروپاشی خانواده را موجب شده است. از آنجا که خانواده در گذشته گسترده بوده و امروزه انقباض حجمی یافته و کارکردهای آن نیز کاهش داشته است و این وضعیت با برخی تغییرات نوظهور در خانواده نیز همزمان بوده، برخی مدعی هستند که خانواده به لحاظ عاطفی دچار تزلزل شده است و رو به انحطاط و زوالی دارد.

در بررسی‌های تاریخی دو دسته نظریه در این خصوص وجود دارد:

برخی خانواده را نهادی رو به تضعیف و حتی زوال می‌پندارند و معتقدند وظایف و کارکردهای خانواده به تدریج به دیگر نهادهای اجتماعی منتقل می‌شود و روابط محکم عاطفی میان اعضای خانواده نیز روز به روز سست‌تر و کمرنگ‌تر می‌شود. بر این اساس امروزه شاهد تفردگرایی در حوزه خانواده هستیم و اگر به شکل جدی در وضعیت خانواده مداخله نکنیم، خانواده به سمت اضمحلال پیش خواهد رفت. گروهی دیگر معتقدند امروز خانواده نهادی استوارتر و پیشرفته‌تر از گذشته است و برداشت‌های رایج در مورد سستی روابط خانوادگی ناشی از تصورات رویایی درباره گذشته خانواده و اعتقاد به این است که همه چیز در گذشته انسانی‌تر و روابط نزدیک‌تر و عاطفی‌تر بوده است. در حالی که وجود خانواده گسترده از الزامات زندگی در گذشته بود و کاهش بعد خانوار نشانه زوال روابط عاطفی خانواده نیست. صمیمیت و روابط عاطفی در گذشته خانواده چندان مطرح نبود و اتفاقاً با ظهور خانواده هسته‌ای، صمیمیت و روابط نزدیک در خانواده امکان ظهور و تجلی یافته است (سگالن^۱؛ ۱۳۸۰؛ اعزازی، ۱۳۸۷).

از آنجا که آشنایی با پیشینه تاریخی، می‌تواند ابعاد واقعیت اجتماعی و مرزهای آن را مشخص‌تر کند و در قضاوت‌ها و آینده‌نگری‌ها به کار آید، در این مقاله برآنیم که مروری بر گذشته روابط میان زوجین داشته باشیم. در این بخش با مطالعه برخی اسناد در پی پاسخگویی به این سؤال هستیم که روابط زوجین در طول تاریخ در جهان و ایران چگونه بوده و چه روندی داشته است؟ آیا روابط میان زوجین

در گذشته عاطفی تر بوده است و در گذر تاریخ، گسست در روابط میان همسران ایجاد شده است؟ لازم به ذکر است که مطالعه خانواده و به خصوص روابط زوجین در ادوار گذشته امری سهل نیست. چنانکه سگالن می‌گوید اگر چه می‌توان نمودارهای مربوط به نرخ ازدواج را ترسیم کرد و فواصل بین بارداری‌ها یا محدوده جغرافیایی گزینش همسر را تجزیه و تحلیل کرد، اما به محض اینکه به حیطة شخصی عواطف قدم می‌گذاریم، یافتن شواهد و مدارک، دشوار و تعبیر و تفسیر آن‌ها دشوارتر می‌شود (سگالن، ۱۳۸۰: ۱۵۰). در این مقاله در ادامه به بیان شواهدی که مستقیم و غیرمستقیم رابطه میان زوجین را نشان می‌دهند، اشاره خواهیم کرد و به یافته‌هایی در این خصوص خواهیم پرداخت.

مرور تاریخی روابط میان زوجین در جهان

ویل دورانت^۱ درباره منشأ خانواده در دوران شکارورزی می‌نویسد: به‌طور کلی در طبیعت، موجوداتی که برای دفاع به خوبی مجهز نیستند، به حال اجتماع به سر می‌برند. گمان غالب آن است که برای انسان نیز در ابتدای کار چنین بوده و با همپشتی دیگران در اجتماعی شکارورزی و پس از آن در قبیله توانسته خود را حفظ کند. هنگامی که روابط اقتصادی و نیروهای سیاسی جانشین خویشاوندان گردید، قبیله از مقامی که در اجتماع داشت ساقط شد و در قسمت پایین اجتماع، خانواده و از طرف بالا دولت جای آن را گرفت. کار دولت عبارت شد از نگاهداری نظم و خانواده مامور تجدید تنظیم صنعت و تأمین بقای نوع گردید. ... چون مادر عهده‌دار وظیفه توجه به کودکان خود بوده، نظم خانواده در ابتدای امر چنان بود که بر مادر تکیه می‌کرد و پدر منزلت عرضی و ناچیز داشت. در اجتماعات اولیه زن به ندرت به فکر آن بوده که بداند پدر طفلش کیست، طفل از آن زن به شمار می‌رفته و خود زن هم متعلق به پدر یا برادر یا قبیله خود بوده و با آنان می‌زیسته است. به‌طور کلی، روابط عاطفی میان برادر و خواهر، شدیدتر از چنین روابطی میان زن و شوهر بوده است. شوهر با مادر و در قبیله خود می‌زیسته و پنهانی از زن خود دیدن می‌کرده است. حتی در دوران مدنیت قدیم نیز برادر در نزد زن گرامی‌تر از شوهر بوده و این اندیشه که شوهر نزدیک‌ترین فرد به زن و گرامی‌ترین شخص در مقابل دل اوست خیلی تازه در جهان پیدا شده و در جزء کوچکی از بنی بشر مصداق خارجی دارد (ویل دورانت، ۱۳۷۸: ۴۱-۳۹).

در دوره شکارورزی، جز تعقیب شکار، تقریباً تمام کارهای خانواده بر عهده زن بود. مرد برای رفع خستگی شکار، به آسایش و تن‌پروری می‌پرداخت. زن زیاد می‌زایید و نوزادان خود را بزرگ می‌کرد و کلبه را خوب نگاه می‌داشت و از جنگل‌ها خوراکی به دست می‌آورد و پختن و پاک کردن و تهیه

1- Will Durant

لباس و کفش نیز برعهده او بود. هنگام حرکت قبیله، مردان که می‌بایستی منتظر هر حمله‌ای باشند، تنها کارشان حمل اسلحه بود و زنان ساز و برگ خانواده را حمل می‌کردند. در اجتماعات اولیه قسمت اعظم ترقیات اقتصادی به دست زنان اتفاق افتاده نه به دست مردان. هنگامی که صنعت و کشاورزی پیشرفت کرد و سبب به دست آمدن عایدی بیشتری گردید، جنس قوی‌تر به تدریج استیلای خود را بر آن وسعت داد. با توسعه دامداری منبع ثروتی به دست مرد افتاد و به این ترتیب، زندگانی برای ایشان نیرومندتر و باثبات‌تر شد. حتی کشاورزی که در نظر شکارورزان عصر قدیم عمل پیش پا افتاده‌ای به شمار می‌رفت، مرد را به تمامی به طرف خود جلب کرد و سیادت اقتصادی را که برای زن از این عمل حاصل شده بود از چنگ وی بیرون آورد؛ و مخصوصاً چون گاوآهن اسباب خیش زدن شد و نیروی عضلانی بیشتری برای به کار انداختن آن لازم بود، انتقال سرپرستی کشاورزی را از زن به مرد تسهیل کرد. زیاد شدن دارایی قابل انتقال انسان، بیشتر به فرمان برداری زن کمک می‌کرد و مرد در این هنگام از او می‌خواست که کاملاً وفادار باشد تا کودکانی که به دنیا می‌آیند و میراث می‌برند، فرزندان حقیقی خود مرد باشند. مرد، پایه پا در راه خود پیش رفت و چون حق پدری در خانواده شناخته شد، انتقال ارث به اختیار مرد درآمد، حق مادری در برابر حق پدری سر تسلیم فرود آورد و خانواده پدرشاهی که بزرگ‌ترین مرد خانواده ریاست آن را داشت، به منزله واحد اقتصادی و قانونی و سیاسی و اخلاقی شناخته شد. خدایان نیز، که تا آن زمان غالباً به صورت زنان بودند، به شکل مردان ریش‌داری درآمدند. از این به بعد زن عنوان مملوک پدر، برادر بزرگ و یا شوهر را پیدا کرد. برای زناشویی، زن را می‌خریدند و هنگام وفات شوهر، زن نیز به میراث می‌رفت. در بعضی از نقاط زن را خفه می‌کردند و با شوی مرده در گور می‌گذاشتند یا از وی می‌خواستند که خود را بکشد تا در حیات آن جهانی به خدمت شوهر قیام کند. در حالی که مرد می‌توانست در خارج خانه روابط جنسی داشته باشد، زن موظف بود به شوهر خود کاملاً وفادار بماند. به این ترتیب برای رفتار دو جنس، معیار اخلاقی جداگانه‌ای ایجاد گردید (ویل دورانت، ۱۳۷۸: ۴۳-۴۲).

چنانکه دیدیم ویل دورانت نشان می‌دهد در دوره شکار خانواده در ابتدا بر اساس مصالح بقا شکل گرفته، گسست فیزیکی در روابط میان زن و شوهر شایع بوده، به لحاظ عاطفی زن با خانواده پدری خود روابط عاطفی مستحکم‌تری داشته و مقام والای زن به سبب کارکرد بالای او بوده است. در دوران کشاورزی مردان به سبب قدرت بدنی و نیروی عضلانی بیشتر جنس قوی‌تر شدند. با افزایش قدرت اقتصادی نیز نیرومندتر شدند. سپس روابط عمودی میان زن و مرد شکل گرفت و آزادی جنسی مردان به هنجار و حفظ عفت زنانه از وظایف زنان به شمار آمد و به این ترتیب معیار اخلاقی جداگانه برای دو جنس تعریف شد.

چنانکه دیدیم از ابتدای تشکیل خانواده روابط همسران بر اساس روابط اقتصادی و سیاسی جامعه شکل گرفته و غالباً میان زوجین روابط عمودی گاه به نفع زنان و گاه به نفع مردان برقرار بوده است. الزامات اقتصادی اجتماعی روابط میان زوجین را مشخص می کرده است. در چنین شرایطی روابط میان فردی حائز اهمیت نبوده و کنش های افراد بر اساس نقش های از پیش تعریف شده بوده است.

خانواده از پیدایش خود با روابط عاطفی و احساسی میان زن و شوهر شکل نگرفت و ارتباط میان دو جنس غالباً عمودی بوده است. هر چه از پیدایش خانواده گذشته، زن در خانواده به سمت فرمان برداری سوق داده شده و بنابراین نباید تصور کرد که با پیشرفت مدنیت مقام زن به تدریج بالا رفته است. ازدواج نه بر اساس اتحاد میان دو فرد بلکه با توجه به امتداد نسل بوده و در بسیاری از طوایف پایبندی به ازدواج و حفظ آن وجود نداشته است. افراد برای دستیابی به حداقل امکانات اقتصادی شبانه روز تلاش می کردند و در پی ارضای نیازهای اولیه خود بودند. در این نوع ارتباط و نحوه شکل گیری خانواده روابط عاطفی و عشق رمانتیک جایگاهی نمی تواند داشته باشد.

ویل دورانت در تعهدات همسران به یکدیگر و پایبندی به روابط و نوع روابط ایشان می نویسد: «در قبیله بوشمن^۱ کوچکترین اختلافی کافی است که رابطه همسری را از میان بردارد و زن و مرد به فکر جستن همسر تازه ای می افتند. گالتن^۲ نقل می کند در قبیله دامارا^۳، تقریباً هر هفته یک بار، زن شوهر خود را عوض می کند و من بسیار دشوار می توانستم بفهمم که شوهر این خانم در فلان وقت چه کس بوده است. بسیاری زنان جوان هستند که هنوز از بیستمین مرحله زندگی گذشته و پنج شوهر کرده اند که همه در قید حیات هستند. ازدواج فردی بی شک از آنجا پیدا شد که مرد میل داشته بندگان بیشتری در اختیار داشته باشد و دارایی او، پس از مرگش به فرزند دیگران نرسد. مردان چند همسری را به نفع خود تغییر دادند و تنها تعدد زوجات باقی ماند. تقریباً در تمام حالات مختلف ازدواج، بویی از عشق رمانتیک استشمام نمی شود. در آن دوران های سادگی اولیه، مردان از آن جهت ازدواج می کردند که کارگر ارزانی به دست آورده باشند و غذای شبانه روزی خود را تأمین کنند. عشق ورزی ثمره مدنیت پیشرفته است، که در آن، در مقابل خشنود ساختن شهوات انسانی، به وسیله دستورات اخلاقی، سدهایی کشیده شده و از طرف دیگر، در نتیجه زیادی ثروت، بعضی از زنان و مردان به تجملات و نازک اندیشی های عشق رمانتیک می پردازند. ملتهای اولیه فقیرتر از آن بوده اند که عشق را دریابند (ویل دورانت، ۱۳۷۸: ۵۰-۴۵).

1- Bushman

2- Galton

3- Damara

همچنین در سفرنامه کولیور رایس^۱ مفاهیم مشابهی می‌بینیم:

در دورانی که انسان‌ها دسته‌جمعی زندگی می‌کردند، بهره‌برداری از کار عمومی سبب برقراری روابط استواری میان آن‌ها گردید. زن‌ها و مردها به یکدیگر تعلق داشتند و روابط جنسی به هیچ قاعده و اصلی مقید نبود. همه اعضای جامعه چون تنی واحد از بام تا شام تلاش می‌کردند تا باقی بمانند. در دوره تولید خوراک، امر کشاورزی به همت زنان انجام می‌گرفت. در نتیجه زنان محور خانواده بوده و مقام بزرگی داشتند. آنگاه که کشاورزی و دامداری ترقی کرد، ناگزیر مسئله اسکان، مراقبت از کشته و دام و در پی آن سفال‌گری، بافندگی و صنایع دستی دیگر پیش آمد و جامعه از گردآوری خوراک بی‌نیاز شد. در آن زمان مردان به جای ترک زنان و جست‌وجوی شکار نزد زنان ماندند و کار کشاورزی و دامداری را بر عهده گرفتند و به تدریج سلطه خود را بر زنان تحمیل کردند. از این دوره است که مقام و ارزش زنان با تغییر طرز تولید، تنزل پیدا کرد و احترام و قدرت مردان فزونی یافت. به این ترتیب دوره مادرشاهی سپری می‌شود و دوره پدرشاهی جای آن را می‌گیرد. نظم غلط اجتماعی این دوره، زنان را از کلیه حقوق محروم می‌کند و تا درجه حیوانی فرود می‌آورد. ... دوران تمدن‌ها فرا می‌رسد. در تمدن‌های یونان و روم باستان مقام زن بهبود نمی‌یابد. کلیه افراد خانواده خاصه زن و دختر در برابر پدر هیچ شخصیت و اختیاری ندارند. پدر هر وقت صلاح می‌دانست می‌توانست آن‌ها را بفروشد، قرض و کرایه دهد یا بکشد. از مطالعه وضع زن در تمدن‌های یونان و روم باستان می‌توان به اجمال نتیجه گرفت که نخست زن یک شی قابل تملک شمرده می‌شد و بعد به منزله عنصر توالد و تناسل و ارضای شهوت به حساب می‌آمد و هرگز به مقام شریک زندگی مرد و واجد قوای کامل انسانی نایل نشد. بنابه اعتقاد ایرانیان باستان خلقت زن و مرد یکسان و بر اساس عدالت و برابری بوده اما در عمل و حتی در قوانین آن دوران زن و مرد دارای اختلاف‌های فاحشی بوده‌اند. از مدارک و شواهد چنین برمی‌آید که زنان نقشی در جامعه نداشته‌اند و در عمل چه در سنن و عرف مرسوم و چه در قوانین کشور جز کنیزانی در خدمت مرد نبوده‌اند. زن در دوران جاهلیت وضع بهتری نداشت. برخی از محققان عقیده دارند که اعراب برای نسوان ارزش و مقامی قائل نبودند و دختر برای خانواده‌ها موجب بدبختی و سرشکستگی بود (کولیور رایس، ۱۳۸۳: ۳۰ - ۱).

شواهد دیگر در حوزه روابط زوجین که عمدتاً مربوط به پس از قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی است، به‌طور کلی بیانگر این است که روابط زوجین کمتر احساسی عاطفی بوده و به شدت تحت تأثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قرار داشته و الزامات بوده که روابط زوجین را تعریف می‌کرده‌اند.

شکل خانواده متأثر از نوع اقتصاد و معیشت خانواده که به صورت تولید و مصرف در محیط خانواده (اقتصاد کشاورزی) بوده، از شکلی گسترده و سنتی برخوردار بوده و کمیت و کیفیت روابط حاکم بر اعضای خانواده به شدت تحت تأثیر نوع اقتصاد خانواده قرار داشته است. برونر^۱ (۱۹۸۷) معتقد است که:

روابط اعضاء در چنین خانواده‌ای، نمی‌توانست با صمیمیت و احساسات همراه باشد، زیرا فضایی خصوصی وجود نداشت. صمیمیت و عاطفه تنها زمانی به خانواده راه یافت که تولید از محدوده خانوادگی خارج شد و تجمعات خانوادگی تحت تأثیر دگرگونی شیوه‌های تولید خود تغییر کردند (اعزازی، ۱۳۸۷: ۲۳).

شورتر^۲ نیز وضعیت مشابهی را توصیف می‌کند:

در کل خانه^۳، فعالیت‌های تولیدی و خانوادگی در یک مکان صورت می‌گرفت. کنش‌های متقابل میان اعضا ناشی از وجود روابط کاری بود. با از میان رفتن روابط کار در این واحد، یعنی زمانی که خانواده از مسائل تولید اقتصادی آزاد شد، برای اولین بار در تاریخ، احساسات و عواطف اساس رابطه زن و شوهر و والدین و فرزندان شد. از قرن نوزدهم به بعد، اضمحلال «کل خانه» و پیدایش «خانواده مدرن»^۴ آغاز شد (اعزازی، ۱۳۸۷: ۳۷).

اما در طبقات مختلف اجتماعی روابط زوجین روابط کاملاً مشابهی نبوده است. موقعیت اقتصادی و طبقه اجتماعی خانواده، روابط میان زوجین را شکل می‌داد و تعریف می‌کرد. معماری خانه‌ها نیز در تبیین روابط عاطفی در خانواده نقش ایفا می‌کرد.

در خانواده کارگری، در شرایط ابتدای صنعتی شدن، تنها با ساعات طولانی کار، امکان تأمین زندگی کارگری وجود داشت؛ بنابراین اگر در ابتدای زندگی، زن و مرد کار می‌کردند و درآمدی داشتند، پس از تولد فرزندان، زن مجبور به ماندن در خانه یا کاهش ساعات کار بود. شدت و فشار کار آنقدر زیاد بود که تنها ساعاتی که اعضاء خانواده با هم بودند، ساعت صرف صبحانه، شام و خواب بود. در نتیجه افراد وقت و انرژی لازم برای بودن با یکدیگر را نداشتند و این سبب دوری و جدایی افراد خانواده از یکدیگر و سرد شدن روابط خانوادگی می‌شد. در این شرایط خانوادگی، روابط مطلوبی میان اعضاء خانواده بوجود نمی‌آمد. حتی زنانی که شاغل نبودند نیز آنچنان به انجام خرده‌کاری‌های مختلف مشغول بودند، که امکان رسیدگی به فرزندان را نداشتند و در نتیجه حتی

1- Brunner

2- Shorter

3- whole house

4- Modern Family

رابطه مادرو فرزندان نیز شکل مطلوبی نداشت. مرد نان‌آور با همسر و فرزندان وابسته به خود، به ندرت در طول تاریخ دیده شده است. تنها درصد ناچیزی از افراد جامعه قادر بودند از درآمد همسر خود چشم‌پوشی کنند، در صورتی که بقیه خانواده‌ها، وابسته به درآمدهای مستقیم یا غیرمستقیم زن خود بودند (اعزاز، ۱۳۸۷: ۴۳).

در خانواده‌های روستایی به دلیل ماهیت کار، زنان از پایگاه اجتماعی قابل‌ملاحظه‌ای در اجتماع برخوردار می‌شدند و در مجموع پایگاه زنان مکمل پایگاه مردان بود. در قالب نقش‌های شوهران و زنان، در درون سازمان‌دهی سنتی خانوار، این زنان بودند که دخل و خرج خانه را هم زیر نظر داشتند. کسانی که مورد احترام جامعه دهقانی بودند، نه مادران که زنان شاغلی بودند که از تندرستی کامل برخوردار بودند و می‌توانستند کار کنند (سگالن، ۱۳۸۰: ۲۵۰ - ۲۴۰).

شوهر بورژوا^۱ یا با سرمایه کار می‌کرد یا مدیریت آن را بر عهده داشت و در هر حال نمایندگی اجتماعی خانواده به او محول شده بود. شوهر به تنهایی مسئول دارایی مادی خانواده بود و از نظر حقوقی و تمثیلی زن بورژوا ناتوان بود. زن بورژوا هیچیک از فعالیت‌های بدنی که به زن کارگر و دهقان حیثیت می‌بخشیدند، را بر عهده نداشت و در نتیجه او این قبیل کارها را در درجه دوم اهمیت، خفت آور و پست تلقی می‌کرد (سگالن، ۱۳۸۰: ۲۵۰ - ۲۴۰). خانواده هسته‌ای دوران معاصر احتمالاً منبعت از الگوی خانواده بورژوازی است.

در این خانواده‌ها جدایی کامل زندگی خانوادگی و شغلی وجود داشت، اما بر خلاف خانواده‌های کارگری، از لحاظ اقتصادی تأمین بودند، یعنی هرچند که مرد خانه نان‌آور خانواده بود اما ساعات زیادی کار نمی‌کرد. در خانواده بورژوا به دلیل جدا بودن محل شغل از مکان زندگی و تأمین مادی، برای اولین بار امکان دور نگه داشتن زن و کودکان از درگیری‌های اقتصادی و مادی ایجاد شد و برای اولین بار خانه تبدیل به مکانی خصوصی شد که در آن صمیمیت، محبت و احساسات فردی اهمیت پیدا کرد (اعزاز، ۱۳۸۷: ۴۴ به نقل از فرودنتال، ۱۹۷۶).

دگرگونی در مفهوم خانواده، در چگونگی ساخت خانه نیز به چشم می‌خورد:

در خانواده‌های روستایی و کارگری و در میان افراد پایین جامعه، در خانه یک یا دو فضای مسکونی برای خوردن، استراحت، کار و کنار هم بودن وجود داشت. در خانواده گسترده اشرافیت اروپا، خانه‌ها آنچنان بزرگ با فضاهای مختلفی بود که اعضاء خانواده به ندرت با یکدیگر برخورد می‌کردند. برای مواقع رسمی و برخورد با دیگران، سالن‌ها و اتاق‌هایی وجود داشت که به‌نوعی نمایش‌گر اعتبار خانواده بود. در خانه‌های بورژوازی فضایی عمومی، برای بودن اعضای خانواده با

1- burjuva

2- Freudenthal

یکدیگر و همچنین فضاهایی خصوصی برای هر یک از افراد خانواده بوجود آمد و این نوع ساختمان برای اولین بار در خانواده‌های بورژوا رایج شد که هم تجمع خانوادگی مورد تشویق قرار می‌گرفت و هم بر فردیت افراد از طریق اتاق‌های خصوصی اهمیت می‌داد (اعزازی، ۱۳۸۷: ۴۴).

علاوه بر تأثیرگذاری نظام اقتصادی و اجتماعی بر روابط زناشویی، ملاحظات سیاسی نیز به خصوص در اقصای بالاتر اجتماعی در امر ازدواج و روابط خانوادگی، حرف اول را می‌زده یا اثری انکارناپذیر داشته است. ازدواج در طبقات بالای جامعه (اشراف، حاکمین، قدرتمندان) با توجه ملاحظات سیاسی و اقتصادی صورت می‌گرفته است. تداوم این اصل، هنجاری به وجود می‌آورد که اشرافیت اروپا عشق به همسر را امری مذموم و زشت بدانند. ازدواج فقط برای حفظ نسل، بر اساس تعهدنامه‌های سیاسی و افزایش مالکیت بوده و در این شرایط روابط عاطفی و احساسی عمدتاً شکل نمی‌گیرد. الیاس^۱ معتقد است:

در سرتاسر قرون وسطی، تا پیش از پیدایش خانواده بورژوازی، که برای اولین بار مفاهیمی مانند «خانه من»^۲ معنا و مفهوم یافت، ازدواج و عشق، متفاوت و جدا از هم بودند؛ به طوری که عشق و علاقه همیشه متوجه افرادی غیر از همسر بود. در دوران شوالیه‌گری قرون وسطی، منابع متعددی از عشق به زن دیگر و ارتباط با زنی غیر از همسر در دست است که نشان می‌دهد این روابط یکی از رسوم متداول اشرافیت سده پانزدهم اروپا بوده است. در ایران، چین و ژاپن نیز همین رسم با نام دیگر رواج داشت (اعزازی، ۱۳۸۷: ۳۰-۲۹).

همچنین روابط زوجین متأثر از نظام اجتماعی بوده است. چگونگی شکل‌گیری ازدواج که عمدتاً بر اساس محاسبه و منطق و الزامات اجتماعی بوده می‌تواند، کیفیت روابط زوجین در گذشته را نشان دهد. جدایی نقش‌های زنان و مردان به عنوان هنجار اجتماعی تعریف می‌شده و در این میان رابطه صمیمی و عاطفی میان زنان و مردان جایگاهی نداشته است. آنچه که امروزه ما مسائلی کاملاً خصوصی تلقی می‌کنیم مانند روابط عاطفی و جنسی تا حدودی به حیطة مسائل تمامی اجتماع تعلق داشتند و از آنجا که زندگی اجتماعی بر مبنایی گروهی سازمان می‌یافت از تنش میان زن و شوهر کاسته می‌شد. اجتماع محلی رفتارهای غیر متعارف را تحمل نمی‌کرد و هر گاه ضرورت ایجاب می‌کرد با قرار دادن تصویر خانواده در معرض انتقاد عمومی نظارت خود را اعمال می‌کرد (سگالن، ۱۳۸۰: ۲۳۵).

1- Elias

2- My home, Chez moi

همسرگزینی به شدت تحت فشار اجتماعی بود. انتخاب همسر نه بر اساس میل و علاقه، بلکه به دلیل «جبر اجتماعی» صورت می‌گرفت. در جامعه‌ای که فردیت مطرح نبود، علایق فردی نیز ارزشی نداشتند (اعزازی، ۱۳۸۷: ۲۳). هر چند همسرگزینی در خانواده گسترده بر اساس محاسبه و منطق بود اما پس از بستن پیمان ازدواج و سال‌ها زندگی با یکدیگر، طبیعتاً بین زن و شوهر و نسبت به فرزندان، علاقه و محبت به وجود می‌آمد؛ اما شرایط زندگی نوعی بود که از بروز احساساتی که برای خانواده امروزی بدیهی و اصولی هستند، جلوگیری می‌کرد. با وجود آنکه نمی‌توان منکر دل‌بستگی و علاقه افراد خانواده شد، اما در روابط خانوادگی امکانی برای تجلی احساسات وجود نداشت (اعزازی، ۱۳۸۷: ۳۴). باید پذیرفت در شرایط اجتماعی دوره‌های گذشته که فرد برای بقاء در جامعه باید با مشکلات و عوامل گوناگونی می‌جنگید، طبیعتاً افکار منطقی بر افکار احساسی غالب می‌شوند و اصل مهم در ازدواج بر اساس من نقش خود را ایفا می‌کنم و تو نقش خود را، هر دو بر طبق درخواست‌های جامعه عمل می‌کنیم و زندگی ما بدون مشکلی ادامه می‌یابد» (اعزازی، ۱۳۸۷ به نقل از شورتر^۱، ۱۹۷۸) بود. جانسون^۲ ادعا می‌کند:

عشق کوچکترین تأثیری بر زندگی خانوادگی ندارد و به هر فردی می‌توان این مأموریت را داد تا برای مرد شریک انتخاب کند؛ زیرا هزاران زن وجود دارند که اگر یک مرد به جای همسر فعلی، با آن‌ها ازدواج می‌کرد به اندازه ازدواج فعلی خود احساس آرامش می‌کرد (اعزازی، ۱۳۸۷: ۲۹).

روابط زن و شوهر باید طوری می‌بود که هر یک نقش خانوادگی خود را به خوبی ایفا کنند. بهترین شکل این روابط، احترام همراه با ترس زن از شوهر بود. مرد هم باید وظیفه خود را به‌عنوان مالک اموال خانواده به خوبی انجام داده و به زن و فرزندان خود رسیدگی کند. تکنولوژی وسایل تولید نیز در حد پایین، و بازدهی تولید ناچیز بود، به طوری که: «اکثر اوقات افراد، در محیط کار می‌گذشت؛ به خصوص در روستا در فصول کار، زن و مرد در مزرعه مشغول کار و فعالیت بودند، در نتیجه زمانی برای بودن با یکدیگر نداشتند. در شب‌های بلند زمستانی که میزان کار کمتر بود، مردان اوقات بیکاری خود را در میخانه (در اروپا) یا در قهوه‌خانه (در ایران) می‌گذراندند یا از فرصت استفاده کرده و تعمیرات مورد نیاز را انجام می‌دادند. زنان به ملاقات همسایه‌ها می‌رفتند و اکثراً به فعالیت‌های سنتی و دستی می‌پرداختند» (سگالن، ۱۳۸۰: ۱۲۳۵-۲۳۶).

1- Shorter

2- Jonson

از طرفی کاهش طلاق در سده های گذشته الزاما به معنای روابط عاطفی قوی میان همسران نبوده بلکه به علت کمتر بودن امید به زندگی، غلبه الزامات اقتصادی اجتماعی و پذیرش وضعیت موجود از طرف افراد جامعه بوده است. پیش از قرن بیستم ازدواج، عمدتاً به علت مرگ یکی از همسران منحل می شد و نرخ بالای ازدواج مجدد وجود داشت (لوین^۱، ۲۰۰۴) و در دهه های اخیر طلاق جایگزین آن شده است:

در انگلیس و فرانسه در سال های ۱۶۰۰ تا ۱۷۰۰ بین ۲۵ تا ۳۰ درصد از ازدواج ها، ازدواج مجدد بود (لوین، ۲۰۰۴ به نقل از ساگنر و داپکر^۲، ۱۹۸۱) که تقریباً همه آن ها پس از مرگ یکی از همسران صورت می گرفت.

امروزه الزامات اقتصادی و همچنین پیشرفت فنی توانسته تحولی عمده را در روابط بین زن و شوهر ایجاد کند. گذران زمان فراغت حوزه دیگری است که در شکل دادن به روابط عاطفی همسران نقش ایفا می کند:

در زمان های گذشته ساکنان محلات کارگرنشین ناچار بودند برای تفریح از خانه خارج شوند. جشن ها و بازی های عمومی در شهرها، کافه، تئاتر و سینما می توانستند وسایلی را برای گذران اوقات فراغت محدود کارگران فراهم آورند. خانه های کوچک و تاریک این افراد فقط برای صرف غذا و خوابیدن مناسب بودند. نیروی برق خانه ها را روشن ساخت و ورود رادیو و تلویزیون به آن معنی بود که افراد توانستند در خانه خود به تفریح بپردازند. پرده کوچک تلویزیون جهان خارج را به اطلاق نشیمن همگان می آورد. یک دگرگونی انقلابی که غالباً و به اشتباه عامل بسیاری از پلیدیهای جامعه معاصر قلمداد می گردد اما در واقع وسیله ای بود که شوهران و پدران را به خانه بازگرداند و برای آنان فرصتی را ایجاد کرد تا اعضای خانواده در تفننی واحد سهیم شوند و بر خلاف ادعای رایج لزوماً جانشین محاوره واقعی نشد. شوهر به تدریج به خانه بازگشت و با همسرش در رابطه ای شریک شد که بر خلاف گروه های خانگی دهقان و صنعت گر بر اشتراک در تفنن مبتنی بود. مرد غالباً پول و وقت خود را صرف بهتر کردن محیط خانه و خرید آن قبیل کالاهای مصرفی می کرد که تمامی خانواده از آن ها استفاده می کردند (سگالن، ۱۳۸۰: ۲۶۵ - ۲۵۵).

مرور تاریخی روابط زوجین در ایران

اطلاعات موجود در منابع داخلی نیز بسیار محدود و پراکنده است، به گونه ای که این اطلاعات را

1- Levin

2- Sogner & Dupaquir

می‌بایست از لابلای برخی کتب، سفرنامه‌ها، رمان‌ها، اشعار و روزنامه‌های قدیمی و تاریخی استخراج نمود. از شواهد مطالعه شده نوعی مشابهت با دیگر جوامع دیده می‌شود. در ایران نیز ازدواج با الزامات اقتصادی اجتماعی، روابط خانوادگی عمودی و سلسله مراتبی، برتری جنسیتی را در ادوار مختلف می‌توان مشاهده نمود:

جامعه ساسانی در سطح وسیع جامعه‌ای طبقاتی (به نقل از کریمیان، ۲۰۱۰) و دودمانی (به نقل از کریستن سن^۱، ۱۳۶۷) بوده که بر اساس نظام پدرتباری سازمان‌دهی شده است. نظام پدرتباری بر پایه تمایزات جنسیتی جامعه استوار است. در عصر ساسانی داشتن جنسیت مذکر به خودی خود یک امتیاز به شمار می‌آمد و مردان بر زنان برتری داشتند. حضور کم‌رنگ زنان در شواهد برجای مانده از این دوران شاهدهی بر وجود نابرابری اجتماعی است. در ۸۰ نمونه بررسی شده قطعات گچ‌بری، موزاییک، ظروف زرین و سیمین، نقش برجسته‌ها، مهره‌ها و نگین‌ها زنان فقط در نوزده مورد نمایش داده شده‌اند. قیومیت صغیران و زنان با مردان بود و پس از فوت شوهر قیوم زن بزرگ‌ترین پسر بالغ او و یا در صورتی که پسر نداشت نزدیک‌ترین خویشاوند مذکر شوهرش بود (به نقل از ویسهوفر^۲، ۱۳۸۰). چند شوهری نیز به‌منظور تولد فرزندان ذکور که نسل همسر اول را ادامه دهند، یکی از شکل‌های رایج ازدواج عصر ساسانی بود. در این شرایط امکان حفظ دارایی‌ها و اموال در تبار پدری تضمین می‌شد و در این فرآیند زن ابژه‌ای برای فرزندزایی بوده است. زن با ازدواج از خانواده پدری جدا و تابع همسرش می‌شد و فرزندان او نیز در عمل فرزندان همسر زن تلقی می‌شدند. زنان بیشتر در نقش فرمانبردار، همراهی کننده و افرادی تحت حمایت مردان، ظاهر می‌شوند. دستیابی به موقعیت‌های سیاسی برای آنان به ندرت اتفاق می‌افتد. اینکه تا کنون شواهد برجای مانده از این دوران نمونه‌ای از اعمال خشونت فیزیکی علیه زنان دیده نشده (نیکنامی، ۱۳۹۱) نشان‌دهنده این موضوع است که با گسترش مدنیت وضعیت زنان رو به بهبود نگذاشته است.

با ظهور اسلام نوید تساوی زنان و مردان و از میان رفتن نابرابری‌های اجتماعی و حقوق از دست رفته زنان داده شد. در تفکر اسلامی تشکیل خانواده از طریق ازدواج برای ادامه نسل، تربیت و همبستگی اجتماعی و عاطفی بسیار اهمیت داشت. آیات فراوانی در قرآن کریم به برابری میان زنان و مردان و عدم ترجیح جنسی یکی بر دیگری اشاره داشت. روابط حسنه میان همسران به شدت تأکید شد و به مردان توصیه شد که با زنان به مهر و محبت رفتار کنند. روابط عمودی میان همسران نهی شد و زنان مالک اموال خود شناخته شدند (معاونت امور اجتماعی و فرهنگی

1- Christensen

2- Wiesehofer

شهرداری، ۱۳۹۳) اما به نظر می‌رسد منافع صاحبان قدرت با برخی اصول و آموزه‌های اسلام تطابق کامل نداشت و از اینرو اسلام اصیل در تمام لایه‌های زندگی اجتماعی به درستی نفوذ نیافت و در برخی ابعاد عملیاتی نشد. برخی اصول اسلام انتخاب شد و برخی اصول کنار گذاشته شد. چنانکه کولیور رایس می‌نویسد:

اسلام در پیمودن راه راستین خود آنقدر فرصت نیافت تا همه روابط و ساخت اجتماعی اقتصادی و فرهنگی را دگرگون سازد. تحولاتی در مراکز قدرت روی داد که به سبب آن قشری ممتاز و اشرافی سلطه خود را بر مردم استوار کردند. فرهنگ رایج و حاکم که آمیزه‌ای از فرهنگ گذشته و فرهنگ دگرگون شده اسلامی بود، رنگ و بوی فرهنگ اصیل اسلامی را از دست داد؛ یعنی نام اسلام را داشت ولی خصلت‌های آن را نداشت (کولیور رایس، ۱۳۸۳: ۳۰-۱). در سرزمین‌های اسلامی مردان مجرد یافت نمی‌شود. دین آن‌ها را به ازدواج تشویق کرده و حتی ملاها و درویش‌ها همسر اختیار می‌کنند. در یک سرزمین اسلامی مسائل دینی و جنسی از تمامی مسائل دیگر برتر است. در همه موارد دینی و اجتماعی مرد مقدم است و زن در سکوی پایین‌تر مکانی میان مرد و حیوان جای دارد. اصولاً مرد ایرانی پسر و پدر خوبی است اما شاید در بیشتر موارد نتوان او را شوهر خوبی به شمار آورد و اینجاست که پای او می‌لنگد (کولیور رایس، ۱۳۸۳: ۸۴ - ۸۰).

و به‌نام می‌نویسد:

در دوران اسلامی در سالیان طولانی شکلی از خانواده گسترده وجود داشت که بر اساس شریعت اسلامی و سنت‌های ایرانی شکل گرفته بود. خانواده‌ای که دین، سنت و شیوه تولید اقتصادی جوامع کشاورزی مبانی آن را تشکیل می‌داد. این خانواده بر پدرتباری، پدرمکانی و اولویت جنس مذکر استوار بود و سازمان مرتبی داشت که زیر نظر پدر اداره می‌شد. منزلت اجتماعی زن ناچیز بود و به فرزندآوری و انجام کارهای خانگی محدود می‌شد. فرزندان نام و نشان از پدر می‌بردند و سرای خانوادگی نسل‌های متعدد را در خود جای می‌داد و پاسدار سنت‌ها بود. مقررات ازدواج، طلاق، ارث و نگهداری از فرزند بر فقه اسلامی استوار بود و روابط افراد خانواده بر سلسله مراتبی بنا شده بود که همه آن را قبول داشتند. خانواده ایرانی در دوره اسلامی ناشناخته است و اگر هم در کتاب‌ها یادی از آن شده آن را بر اساس الگوی خانواده اسلامی وصف کرده‌اند، در حالی که اگر جنبه‌های حقوقی آن را کنار بگذاریم در این دوره هم خانواده ایرانی سیمای خاصی داشته که آن را از خانواده در سایر ملل اسلامی متمایز می‌کرده است (به‌نام، ۱۳۵۲).

ویلیام فرانکلین^۱ نیز در کتاب «مشاهدات سفر از بنگال به ایران در سال‌های ۱۷۸۶-۱۷۸۷ میلادی [که مقارن با حکومت افشاریه است] می‌نویسد:

زن‌های ایران همانند زن‌های سایر کشورهای مسلمان پس از ازدواج در مقابل شوهر خود وضعی که اندکی بهتر از کنیز است دارند. آن‌ها ناز و نوازش و صمیمیتی که در جوامع اروپایی نسبت به زن‌ها وجود دارد و موجب می‌شود که زن و مرد موجبات رضایت خاطر یکدیگر را فراهم سازند و همچنین رفتار مهرآمیز و مؤدبانه، اموری هستند که در این کشورها به کلی ناشناخته‌اند (حجازی، ۱۳۸۵: ۱۰۰).

رابطه عمودی میان زنان و مردان در دوران قاجار نیز از محتوای سفرنامه‌ها به چشم می‌خورد. روابط زوجین تحت تأثیر نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بوده است. نظام اجتماعی کاملاً بر رفتارهای افراد نظارت و سلطه داشته است. در میان شاهزادگان قاجار بر اساس ملاحظات سیاسی معمولاً چند ازدواج مهم صورت می‌گرفت، اما تعداد زیاد زنان حرم هر یک نمایش‌گر انتخاب آن‌ها بر حسب زیبایی ظاهر زن نیز بوده است. در مورد این تعداد زن و حرم‌سراها دیگر نمی‌توان از عشق صحبت کرد؛ بلکه باید آن را شهوت دانست (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۲۵).

در دیگر گروه‌های اجتماعی در شکل و چگونگی روابط خانواده ایرانی با سختی و محدودیت بیشتری باید سخن گفت: «رابطه زن و شوهر با یکدیگر، بر اساس احترام زن نسبت به شوهر و حفظ فاصله همراه با ترس بود. باید توجه داشت که وجود پدیده چندهمسری و اجازه مرد برای تجدید فراش زنان را در دلهره دائمی نگاه می‌داشت. در مورد چگونگی رابطه زن و شوهر، کمتر از احساساتی مانند عشق و علاقه و محبت می‌توان صحبت کرد، بلکه به احتمال زیاد مانند اروپا هر یک از آن‌ها نقش اجتماعی محول خود را انجام داده تا امور زندگی بهتر بچرخد. هرچند که بی‌اهمیت شمردن اجتماعی زن‌ها، ناقص‌العقل دانستن آن‌ها نیز باعث کاهش مقام آن‌ها در خانواده می‌شد. فقط مرد زمانی که تازه ازدواج کرده باشد، شاید جاذبه مادینگی کمی علاقه او را بتواند جلب کند» (اعزازی، ۱۳۸۷: ۵۷-۵۶).

عمدتاً زنان و مردان در فضاهای جداگانه اوقات خود را سپری می‌کردند. منزلت زن ایرانی پایین بود. روابط عمودی و با برتری و تسلط مرد بر زن همراه بود. در کتاب خاطرات پرنس ارفع (ارفع‌الدوله) آمده است:

«... مردان اشراف اکثر ساعات شبانه‌روز را خارج از اندرونی می‌گذراندند، مانند امین‌السلطان که روزها را در دربار می‌گذراند، شب‌ها نیز تا ساعت ۲ و ۳ بعد از نصف شب در تالار بیرونی می‌نشست.

1- William Franklin

هنگام تابستان نیز در رکاب شاه در ییلاقات بود» (اعزازی، ۱۳۸۷: ۵۹-۵۸). روابط میان همسران در میان همه اقوام یکسان نبوده و همچنین روابط خانوادگی در طبقات بالا و مرفه جامعه با طبقات پایین متفاوت بوده است:

زنان اشراف از هر نوع فعالیت تولیدی به دور بودند در حالی که زنان روستایی و زنان طبقات پایین در این فعالیت‌ها شرکت می‌کردند. زندگی خانواده اشراف وابسته به شرایط سیاسی و اقتصادی خاص آن‌ها بود و خانواده بیشتر بر اساس روابط سیاسی اقتصادی شکل گرفته بود. در نتیجه روابط میان افراد متفاوت با روابط خانوادگی افراد عادی جامعه بود. خانواده‌های اشراف ایران به خصوص به علت چند همسری، داشتن صیغه و کنیزهای فراوان با هیچ نوع خانواده دیگری قابل مقایسه نیست (اعزازی، ۱۳۸۷: ۴۹ - ۴۷).

زنان بختیاری شاد و خوش‌تر از زنان روستایی و شهری هستند. آن‌ها برای مردان ایل بی‌اندازه ارزش دارند. زمانی که خان‌ها در تهران یا ولایت‌های دوردست به سر می‌برند، زنان سر رشته امور را به دست می‌گیرند و زندگی و کار متعلقان و وایستگان را دارا هستند. بسیاری از دختران نیز سوارکاران و تیراندازان ماهری می‌شوند. ارزش ویژه ازدواج‌ها در آن است که سبب اتحاد میان خانواده‌های گوناگون می‌شود و چون نه تنها زنان نفوذ بسیاری بر شوهران و پسران خود بلکه بر پدران و برادران خود دارند، می‌توانند از دشمنی‌های بسیار جلوگیری کنند. در میان ایشان طلاق رسوایی بزرگی انگاشته می‌شود و به ندرت روی می‌دهد. اعمال غیراخلاقی و هرزگی تقریباً در میان این مردم ناشناخته است. مردان توجه زیادی به زنانشان معطوف می‌دارند و بسیار در فکر آنانند و زنان معیارهای خاص خود دارند (کولیور رایس، ۱۳۸۳: ۸۰ - ۳۰).

کازاما^۱ نیز در سفرنامه خود منزلت زن ایرانی را در حدود سال‌های ۱۳۱۰ بیش از قرون وسطی تعبیر نمی‌کند. برای زن در برابر مرد تقریباً هیچ حقی شناخته نمی‌شود و قانون هم زنان را در ردیف ملک و مال به شمار می‌آورد. سلوک با زنان بر پایه سنن دین محمدی است، اما برابر برداشت صحیح و دقیق از کتاب مقدس اسلام می‌بایست حقوق بشری بیشتری به زنان داده شود. با این همه برابر نظام و احکام ساخته جامعه مردسالار، زنان امروزه همان وضع رقت بار گذشته را دارند و در واقع نمی‌توانند از حال و روزی که به احوال بردگان مانند است بگریزند؛ اما تغییراتی در جریان است. احوال اجتماعی کم‌کم دگرگون می‌شود و شماری از خانم‌های تحصیل کرده خارج و همسران دیپلمات‌ها یا بازرگانان خارجی با لباس اروپایی در انتظار ظاهر می‌شوند و آزادانه به شیوه اروپایی پذیرایی می‌کنند و به تازگی میان ایرانیان خالص مسلمان راه و رسم اروپایی رونق گرفته است.

مواردی است که مردی دو زن قانونی دارد یکی ایرانی و دیگری اروپایی. زن اروپایی برای همراهی در بیرون و معاشرت است هر چند او را کدبانو و خانه‌دار معرفی می‌کنند اما به زن ایرانی رخصت و فرصت کار و معاشرت در بیرون را نمی‌دهند و زندگی او در خانه خلاصه می‌شود. ... زن‌ها خود دوست ندارند که چادر برداشته شود. آن‌ها خود را در چادر می‌پوشانند و ناشناس در شهر گردش می‌کنند، فیلم می‌بینند، چای می‌نوشند و به رستوران می‌روند. چادر در واقع مامنی است که به آنان آزادی رفتار می‌دهد. به تازگی خانم‌ها دست در دست مردان در شهر گردش می‌کنند. چادر آزادی رفتار زن‌ها را تضمین می‌کند و گاهی هم گناه و نابکاری آن‌ها را پنهان می‌کند. ... امروزه در ایران مرد مجاز است که چند زن داشته باشد. شرط یاد شده در قرآن مجید این است که مرد باید با زن‌های متعدد خود به انصاف و مساوات سلوک کند اما بسا که مرد نمی‌تواند یک زن را هم خوب راه ببرد و بسیار سخت است که چند زن را درست اداره کند. از این روست که امروزه مردانی که چند همسر دارند کم شده‌اند. پیشترها مرد آزادانه می‌توانست زن را طلاق بدهد. در اینکار فقط ادای نقد و مالی که مهریه نام دارد، لازم بود. پس زانی که در ۱۰ سالگی عروس و در ۱۱ سالگی مطلقه می‌شدند، زیاد بودند. اخیراً طلاق معلق شده به مشاوره و دادرسی. مرد نمی‌تواند به دلخواه زن خود را طلاق دهد (کازاما، ۱۳۸۰: ۱۵۷-۱۴۱).

بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که گفته شد، از کمیّت و کیفیت روابط زوجین در خانواده‌های گذشته، اطلاعات دقیقی وجود ندارد و آن را می‌بایست از اسناد موجود استنباط کرد. در گذشته روابط زوجین غالباً متأثر از شیوه تولید و مصرف (شرایط اقتصادی)، شرایط اجتماعی و شرایط سیاسی جامعه بوده است. تولید و مصرف در فضای خانواده رخ می‌داده و زوجین بر حسب اجبار، ساعاتی طولانی از شبانه‌روز را صرف مسائل اقتصادی می‌کرده‌اند. لذا فرصت چندانی برای برقراری ارتباط به معنای آنچه که امروز از روابط زناشویی مدنظر است نداشته‌اند. فضای دشوار و سخت حاکم بر اقتصاد و معیشت خانواده به گونه‌ای نبوده که این روابط از صمیمیت، عشق و توجه به یکدیگر به معنای امروز برخوردار باشد. احتمالاً روابط جدی و تقریباً خشن در محیط خانواده، از اقتضائات زندگی آن زمان بوده است. ضمن اینکه سیستم اقتصاد خانوادگی گذشته، خانواده‌هایی گسترده را طلب می‌کرده، به نحوی که در یک محیط خانوادگی، چند نسل و چند خانواده در کنار یکدیگر زندگی می‌کرده‌اند. این نوع زندگی نه از سر احساس و عاطفه افراد به یکدیگر بلکه به علت الزامات اقتصادی و اجتماعی بوده است و در چنین شرایطی برقراری ارتباط اختصاصی و دوجانبه بین زوجین بسیار محدود بوده است؛ بنابراین می‌توان گفت ارتباط مؤثر و صمیمی بین زوجین، با تغییر نظام اقتصادی، هسته‌ای شدن خانواده و ایجاد فضاهای شخصی و خصوصی شروع شده است.

به سبب تبدیل خانواده به یک محیط خصوصی، جدایی آن با جامعه بزرگ و کاهش وابستگی اش به محیط خارج، به وابستگی درونی متراکم‌تری دست یافته است. روابط انسانی درون خانواده عمیق‌تر شده و در روابط خانوادگی احساسات زیادی پیدا شده است. اعضای خانواده امروزی زمان بیشتری را در کنار یکدیگر می‌گذرانند و اصولاً نگرش جدید اجتماعی بر تجمع گروه خانواده با یکدیگر، تأکید مثبت دارد (اعزازی، ۱۳۸۷: ۱۷۳).

امروزه تحولاتی در خانواده به وقوع پیوسته است؛ مانند گذر از پدرمکانی که عاملی در تعدیل هرم قدرت زنان است و با کم‌رنگ شدن آن در خانواده هسته‌ای تغییراتی در نقش مرد، زن و فرزند و ارتقای زنان و فرزندان ایجاد شده است. همچنین کاهش کمی فرزندان موجب رهایی زن از اقتضای طبیعی شده و به تبع آن زن مجال بیشتری برای ارتقای تحصیلی و کسب درآمد شغلی و مشارکت اجتماعی در جامعه پیدا کرده است. تضعیف شبکه خویشاوندی، حمایت دولت‌ها، بهبود وضعیت اقتصادی، کاهش نظارت اجتماعی، توانمند شدن زنان موجب گردیده که خواست مردم از زندگی عوض شده و به روابط میان فردی بهینه، توجهی خاص داشته باشند.

در ایران نیز وضعیتی مشابه با دیگر کشورهای جهان می‌بینیم. در دهه‌های اخیر خانواده هسته‌ای بیشترین درصد خانواده‌ها در شهر و روستا را به خود اختصاص داده است. در سال ۱۳۷۵ فقط ۴ درصد از خانواده‌ها در ایران دارای ویژگی‌های خانواده گسترده هستند (به نقل از سالنامه آمار ایران، ۱۳۷۵) نقش و جایگاه زنان در جامعه ایران دگرگون شده است. زنان با ورود به عرصه‌های مختلف و به‌ویژه با افزایش میزان سواد و گسترش آموزش عالی تاندازه‌ای به توانمندی‌های خودآگاه شده و خواهان سهم بیشتری از مدیریت جامعه به‌صورت عام و خانواده به‌صورت خاص شده‌اند و انتظار پایگاه و موقعیت بالاتری را دارند.

بنابراین می‌توان با سگالن هم‌نوا شد در اینکه خانواده روزگار ما نهادی استوارتر و سالم‌تر و پیشرفته‌تر از گذشته است و برداشت‌های رایج در مورد سستی روابط خانوادگی ناشی از تصورات رویایی درباره گذشته و اعتقاد به این است که همه چیز در گذشته انسانی‌تر و روابط نزدیک‌تر و عاطفی‌تر بوده است. حال آنکه خانواده البته در طول تاریخ فراز و نشیب‌های بسیاری را از سر گذرانده و شکل‌های گوناگون یافته اما روی هم‌رفته نهادی پویا و مقاوم است که به تناسب شرایط اجتماعی و تاریخی تحولاتی می‌پذیرد و با تحولات اجتماع وفق یافته و در عین حال جامعه را نیز با خود تطبیق می‌دهد (سگالن، ۱۳۸۰: ۹). در گذر تاریخ، روابط عاطفی و احساسی میان همسران روند کاهشی را نشان نمی‌دهد و خانواده علیرغم پستی‌ها و بلندی‌های فراوان همواره قدرت حفظ بقای خود را داشته و خود را بازتولید کرده است.

نگاه نوستالژیک به گذشته خانواده و تمایل به بازگشت به خانواده سنتی که گاهی در عامه مردم و برخی برنامه‌ریزان اجتماعی نیز به چشم می‌خورد، ناشی از برداشت نادرست به گذشته خانواده

و این احساس است که همه چیز در گذشته مطلوب بوده است؛ اما چنانکه دیدیم تاریخ، گذشته خانواده و روابط زوجین را سرشار از احساسات و عاطفه مثبت به یکدیگر نشان نمی‌دهد و برعکس روابط ایشان عمدتاً بر اساس اقتضائات کار، سیاست، اجتماع و بر اساس نقش‌های از پیش تعیین شده، بوده است. از طرف دیگر وقتی تغییرات اجتماعی در جامعه حادث شود، بازگشت به دوران قبل از تغییرات کمتر امکان‌پذیر خواهد بود؛ بنابراین در زمینه تحولات به‌وقوع پیوسته، بهره‌برداری مناسب از فضای ایجاد شده می‌تواند در پویایی، تداوم و پایداری خانواده کمک‌کننده باشد. حال که ساختار اجتماعی امکان برقراری روابط عاطفی میان زوجین را برقرار کرده است، توجه به خواست زوجین در زندگی از اهمیت وافری برخوردار شده و آگاهی همسران از این مهم که می‌تواند با آموزش رسمی و غیررسمی صورت گیرد، در پایداری خانواده نقش مهمی خواهد داشت. از آنجا که آموزه‌های دینی ما نیز همواره بر لزوم انس و الفت میان همسران تأکید داشته است، بنابراین رسیدن به این مرحله در جامعه ایرانی اسلامی ما با سهولت بیشتری همراه خواهد بود.

منابع

- اعزازی، شهلا (۱۳۸۷) جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، تهران: روشنگران مطالعات زنان.
- بهنام، جمشید (۱۳۵۲) ساخت‌های خانواده و خویشاوندی در ایران، تهران: انتشارات خوارزمی.
- حجازی، بنفشه (۱۳۸۵) تاریخ هیچ‌کس (بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر افشاریه و زندیه)، تهران: قصیده‌سرا.
- دورانت، ویل (۱۳۷۸) تاریخ تمدن، ترجمه احمد بطحائی و احمد آرام از سایت www.irpdf.com سالنامه آمار ایران، ۱۳۷۵.
- سگالن، مارتین (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
- کازاما، آکی نوا (۱۳۸۰) سفرنامه کازاما: سفرنامه و خاطرات نخستین وزیر مختار ژاپن در ایران، هاشم رجب‌زاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳) سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاوس جهان‌داری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- کولیور رایس، کلارا (۱۳۸۳) زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان، اسدالله آزاد، مشهد: انتشارات معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- معاونت امور اجتماعی و فرهنگی اداره کل امور بانوان (۱۳۹۳) طرح بررسی سبک زندگی در بین زنان شهر تهران.
- نیکنامی، کمال‌الدین، دژم خوی، مریم (۱۳۹۱) «درآمدی بر نظام جنسیت و نابرابری اجتماعی در ایران دوره ساسانی»، جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱: ۷۰-۵۵.

منابع لاتین:

- Levin, Irene (2004), Living Apart Together: A New Family Form, Current Sociol--ogy, March 2004, Vol. 52(2): 223-240, DOI: 10.1177/0011392104041809

